

یکشنبه ۹۹/۱۲/۱۷

جلسه ۶۶۶

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين

اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آباءه فی هذه الساعة وفي کلّ ساعة وليا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعينا حتى تسكنه أرضک طوعا وتمتعه فيها طويلا.

اللهم العن أول ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک عليك منی سلام الله أبدا ما بقيت وبقي الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزيارتکم، السلام علی الحسين وعلی علی بن الحسين وعلی أولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أول ظالم باللعن منی وابدء به أولا ثم العن الثاني والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامسا والعن عبيد الله بن زياد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبي سفيان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

کلام در این اسم جنس بود. عرض کردیم موضوع له اسم جنس، به نظر قاصر فاتر ما همان ماهیت لا به شرط قسمی است و ماهیت مبهمه مهمله نیست زیرا ماهیت مبهمه مهمله در واقع وجود ندارد. وقتی گفتیم: «ماهیت لا به شرط قسمی و اطلاق» یعنی عدم اخذ قید و نه اینکه رفض القید. خب این اشکال بود که پس بنابر این ما در اطلاق احتیاج به مقدمات حکمت نداریم و اطلاق عیناً مثل عام است و هیچ فرقی نمی کند.

عرض کردیم در دوره سابق ما یک عوصیه ای را حل نکردیم. آن عوصیه این است که بعد از آنکه ماهیت لا به شرط قسمی یعنی رفض القید و عدم اخذ قید، دیگر چه معنی دارد که ما بگوییم که موضوع له، ماهیت مبهمه مهمله است و همچنین چه معنی دارد که ما بگوییم که احتیاج به مقدمات حکمت داریم؟

بیان شد که این شبهه را در این دوره به فضل الهی و در جوار مولانا حضرت رضا علیه السلام می خواهیم ان شاء الله حل کنیم و این از عنایات و برکات حضرت ثامن الحجج علیه الآف التحية و الثناء و السلام می باشد. موضوع له اسم جنس همین ماهیت لا به شرط قسمی است و ماهیت مبهمه مهمله نیست، اما در مقام جعل، وقتی مولی می خواهد یک موضوعی را در جعلش اخذ نماید، یک وقت هست می گوید: «من در مقام بیان نیستم بلکه می خواهم اینجا فی الجملة بگویم که چه چیزی را می خواهم اما خصوصیات آنرا بعداً بیان می کنم» خب اگر این طور شد و گفت «اکرم رجلاً» اگر چه معنی رجل ماهیت لا به شرط قسمی است و لکن امکان دارد مولی، مراد استعمالی و این جعل و آن چه می خواهد را به تعدد دال و مدلول یک قیدی بزند چرا که نگفته من قیدی نداریم؛ زیرا وقتی می گوید: «من در مقام بیان نیستم» یعنی «من قیدی دارم». همین که می گوید «من در مقام بیان نیستم و فعلاً نمی خواهم تمام خصوصیات را بالتفصیل بگویم» بدین معناست که «من قیدی دارم» یا حداقل احتمال می دهیم که قیدی داشته باشد لذا دیگر نمی توانیم بگوییم که موضوع مطلق است و احتیاجی به مقدمات حکمة نیست و همین «اکرم رجلاً» می گوید که هیچ چیزی اخذ نشده است.

پس دو مطلب خلط نشود یک مطلب این است که مولی فرموده: «اکرم رجلاً» موضوع له «رجل» چیست؟ موضوع «رجل» ماهیت لا به شرط قسمی است اما موضوع حکم مولی چیست؟ موضوع حکم مولی معلوم نیست ماهیت لا به شرط قسمی باشد چرا که شاید موضوع له مولی به تعدد دال و مدلول ماهیت به شرطه شیء یا ماهیت لا به شرط باشد. اگر خود مولی گوید: «من در مقام بیان

نیستم و خصوصیات موضوع را نمی خواهم الآن بیان کنم»، یا بدین معناست که موضوع حکم قید دارد یا بدین معناست که موضوع حکم، محتمل است قید داشته باشد.

ان قلت: این حرف را در وضع نیز باید بیان کنید زیرا آن نیز یک حکم است. چه فرق می کند که بگوید: «و جوب اکرام را برای رجل، برای زید و یا برای عالم جعل کردم» یا اینکه بگوید: «لفظ رجل را وضع کردم»؟

قلت: بله این نیز حکم است درست هست، اگر واضح یک جایی بگوید: فعلا نمی خواهم اسم بگذارم، غرضم این نیست که لفظ رجل را برای هر فردی و هر یک از افراد این ماهیت بگذارم بلکه فی الجمله می خواهم به این بگویم رجل اما یک قیدی نیز دارد. این اگر باشد اشکال ندارد ولی در وضع این، محتمل نیست زیرا واضح نمی گوید: «من یک دفعه دیگر می خواهم خصوصیات وضع خود را بیان کنم». بله ثبوتاً در وضع محتمل هست اما اثباتاً یک جایی نیست که مثلاً بگویند در فلان جا واضح در مقام بیان نبود.

بله یک اشکال باقی می ماند و آن این است که آیا شما با این حال ماهیت مبهمه مهمله را تصور کردید، ابهام و اجمال ...، می گوییم: بله ابهام و اجمال با هم فرق می کنند زیرا در ابهام خود متکلم و جاعل نیز نمی داند چه چیزی را می خواهد زیرا اولاً جاعل ممکن است خداوند سبحان نباشد بله در خداوند سبحان جاهل معقول نیست اما جاعل که همیشه ذات اقدس حق نیست، در موالی عرفیه ممکن است مولی بگوید: «خودم هم نمی دانم» مثل اینکه مولی به دکتر رفته، دکتر به او می گوید: «باید برایت یک قرصی بنویسم، منتهی فردا بیا تا در دفتر چه بنویسم». مولی به عبد می گوید: فردا باید یک قرصی برایم بخری. عبد: چه قرصی. مولی: خودم هم نمی دانم. این می شود مهمل اما مجمل این است که خود متکلم و مولی می داند ولیکن نمی خواهد به مخاطب بفهماند. حتی در احکام شرعیه چه بسا ممکن است خداوند سبحان به نبی خود بفرماید: «من زکات را بر گندم واجب کردم» اما خصوصیات و نصاب آن را به ایشان بیان نفرماید، این در بحث بداء گذشت.

پس بنابر این ما در مطلق و مقید بالوجدان برای اثبات اطلاق، احتیاج به مقدمات حکمت داریم یعنی اینکه مولی در مقام بیان است و قیدی ذکر نکرده و ما یصلح للقرینه ای وجود ندارد. البته ممکن است کسی بگوید: در عام نیز همین را شما می گوید؟! ما در بحث عام عرض کردیم که در «اکرم کل عالم» باید بگوییم که مولی قیدی نیاورده چرا که ممکن است مرادش قید داشته باشد. اما نسبت به در مقام بیان بودن، آیا معقول است یعنی در سیره محاوره و سیره عقلاء این طوری هست که وقتی می گوید: «اکرم کل عالم»، همه علماء را باید اکرام کنی و بعد بفرماید: «من در مقام بیان نیستم که کدام علماء، بلکه یک قیدی دارید». در دوره سابقه گفتیم در مقام بیان نبودن با استعمال ادات عموم سازگاری ندارد اما در این دوره، این را هم مناقشه کردیم و گفتیم: «ادات عموم نیز احتیاج به مقدمات حکم دارد حتی نسبت به این مولی در مقام بیان است» زیرا مثلاً می گوید: «من تمام علماء را می خواهم اکرام کنی اما این همه علماء یک قیدی دارد که بعداً می گوئیم». تمام علماء هست اما این علمائی که باید اکرام شوند یک قیدی دارند که آن قید را بعداً می گوئیم. این را عرض کردیم که این مطلب به عقل قاصر فاتر ما اقرب به نظر می آید ولیکن انصاف این است که اثبات احتیاج اطلاق به مقدمات حکمت اوضح است از اینکه ما بگوییم عموم نیز احتیاج به مقدمات حکمت دارد اگر چه در جایی خودش این مطلب را قبول کردیم و نظر مرحوم آخوند و مرحوم آقای نائینی که می فرمایند: «عموم یعنی جمیع افراد ما یراد من المدخول»...، آقای خوئی و دیگران اشکال کرده اند که «جمیع افراد ما ینطبق علیه المدخول و خود ادات عموم بر اینکه متعلق و مدخول آن قید ندارد دلالت می کند». گفتیم این حرف درست نیست و حق با مرحوم آخوند و آقای نائینی ره است. هذا تمام الکلام در اسم جنس و موضوع له آن و اینکه هر وقت در خطابات اخذ شود احتیاج به مقدمات حکمت دارد یا احتیاج به مقدمات حکمت ندارد، این مطالبی بود که به ذهن ما خطور کرده بود که عرض کردیم.

بعد مرحوم آخوند در معنای علم جنس وارد شده است. یکی از الفاظ مطلق اسم جنس بود، یکی از الفاظ مطلق علم جنس است. معنای علم جنس چیست؟ این جا اختلاف است. چهار قول وجود

دارد یکی فرمایش آخوند ره، یکی فرمایش حاج شیخ اصفهانی ره که از صاحب فصول نقل کرده، یکی هم فرمایش مرحوم آفاضیاء عراقی و آقای ایروانی که به یک احتمال همان نظر مشهور است و یکی احتمال دیگری هست که آقای ایروانی داده است که آنرا عرض می کنیم.

آقای آخوند ره می فرماید: «منها علم الجنس ك «اسامة» و المشهور بين اهل العربية انه موضوع للطبيعة» علم جنس مثل اسامه وضع شده برای طبیعت منتهی نه طبیعت بما هي بلکه طبیعت «متعینة بالتعین الذهنی». اسامه برای این وضع شده است و لذا در ادبیات با اسامه معامله معرفه می کنند ولی با اسد معامله نکره می کنند. اسد اسم جنس و اسامه علم جنس است.

مرحوم آخوند این نظر مشهور را قبول نمی کند، ایشان می فرماید: اینکه شما می گوید: «اسامه وضع شده برای طبیعت بما هي متعینة بالتعین الذهنی» اشکال دارد زیرا متعین به تعین ذهنی یعنی اسامه ای که در ذهن است، یعنی حیوان مفترسی که در ذهن است. خب حیوان مفترس در ذهن قابل انطباق بر خارج نیست زیرا آن، کلی عقلی است و کلی عقلی قابل انطباق بر خارج نیست و حال آنکه قطعاً اسامه بر خارج منطبق است. اگر بگویید: اشکال ندارد، اسامه وضع شده برای ماهیت متعین در ذهن، غایه الامر وقتی بر خارج منطبق می شود تجرید می شود و قید آنرا می اندازند لذا مجازاً در حیوان مفترس استعمال می شود. آخوند می فرماید: کدام عاقلی یک لفظی را برای معنای مقیدی وضع می کند و همیشه در استعمالات آن قید را می اندازد و مجازاً استعمال می کند؟! هیچ عاقلی این کار را نمی کند فضلاً عن الفاضل الحکیم.

پس جناب آخوند ره شما می فرمایید که موضوع له علم جنس، ماهیت متعین در ذهن نیست، خب چه چیزی می باشد؟ ایشان می فرماید: نظر ما این است که اسم جنس و علم جنس مترادفین هستند. سوال: اگر یکی هستند پس چرا اسم جنس نکره و علم جنس معرفه است؟ ایشان می فرماید: اشکال کار شما این است که فکر کرده اید اینکه علم جنس معرفه است یعنی معرفه حقیقی و معنوی و حال آنکه این غلط است بلکه این معرفه صوری و معرفه لفظی است مثل تأنیث، مثلاً شمس که مونث است، رجل که مونث است، آیا واقعاً شمس مونث حقیقی است؟

خیر بلکه آن مونث لفظی است یعنی عرب در کلام با آن، معامله مونث می کند. اسم جنس و اسامه نیز این گونه است یعنی عرب با آن، معامله معرفه می کند نه اینکه واقعاً معرفه باشد. تا به اینجا دو قول را ذکر کردیم یکی قول مشهور و تفسیری که آخوند ره فرمود و یکی هم قول آخوند ره.

مرحوم حاج شیخ اصفهانی در نه‌ایة الداریة می فرماید: مراد از این متعینة بالتعین الذهنی، وجود ذهنی نیست. جناب آخوند ره، تصور شما این می باشد که وقتی می گویند: «علم جنس وضع شده برای طبیعت بما هی متعینة»، مراد آن ها تعین ذهنی است در حالی که آنها در کلامشان متعین بالتعین الذهنی نیست بلکه فقط دارد متعینة. اما مراد از این متعینة یعنی متعینة بالتعین الجنسی. خب تعین جنسی یعنی هر ماهیتی ذاتاً غیر از ماهیت دیگر است مثلاً رجل ذاتاً غیر از مرأة است. شجر ذاتاً غیر از حیوان است. اینها متعین و مشخص و متمیز هستند.

حال یک وقت هست واضح لفظی را برای یک طبیعت وضع می کند منتهی ولو این طبیعت متعین و مشخص از غیر است و لکن برای ذات این طبیعت وضع می کند و کاری با تمایز آن ندارد، این می شود اسم جنس و یک وقت هست همین واضح این لفظ را برای همین طبیعت وضع می کند منتهی طبیعت بما هی ممتازة عن الغیر، بما هی متمایزة عن الغیر، بما هی متعینة عن الغیر، این می شود علم جنس. علم جنس برای این حیوان مفترس وضع شده منتهی بما هو ممتاز عن الغیر ولی اسد برای حیوان مفترس وضع شده منتهی نه بما هو ممتاز عن الغیر، ولو ذاتاً ممتاز و متعین و مشخص است اما حین الجعل جاعل کاری با امتیازاتش ندارد.

اما مرحوم آقاضیاء عراقی می فرماید: علم جنس برای طبیعت وضع شده است. منتهی آقای آخوند ره، نه برای طبیعتی که در ذهن متعین است تا شما اشکال کنید که آن قابل انطباق در خارج نیست. این افرادی که در خارج هستند، یک وقت هست که مورد التفات ذهن هستند، مورد اشاره ذهن هستند و یک وقت هست نه، این طبیعت که در خارج هست، این طبیعت اصلاً کاری ندارد که مورد اشاره و التفات ذهن باشد یا نباشد. اسم جنس وضع برای این افراد خارجی، برای این

طبیعت خارجی منتهی این طبیعتی که در واقع کاری ندارد که مورد التفات ذهن و اشاره ذهن باشد یا نباشد اما علم جنس برای همین حیوان خارجی وضع شده منتهی حیوان مفترس و حیوان خارجی به شرط اشاره ذهن و التفات ذهن به آن. الآن یک کسی به این درب داخل اتاق و درب خارجی، التفات ذهنی ندارد، اشاره ذهنی ندارد و یک وقت هست نه، به این درب اشاره ذهنی و التفات ذهنی دارد. واضح می گوید: اگر کسی التفات ذهنی نداشته باشد به آن درب می گویم، کاری ندارد که کسی التفات ذهنی دارد یا ندارد اما اگر بخواهید باب بگویید، در صورتی می توانید باب بگویید که حین الاستعمال به این درب اشاره ذهنی داشته باشد. جناب آخوند ره اشاره ذهنی به خارج یک مطلب است و اینکه موضوع له، وجود این شیء در ذهن هست یک مطلب است. مراد اینها از متعین به همین معنایی است که عرض کردیم.

یک نکته ی باریکی بین کلام آقاضیاء ره و یک احتمال مرحوم آقای ایروانی هست. آن نکته ی باریک این است که مرحوم آقاضیاء عراقی فرموده: این لفظ - اسامه - وضع شده برای طبیعت حیوان مفترس، برای ماهیت حیوان مفترس به شرط اشاره ذهنی ولی مرحوم آقای ایروانی فرموده: «فکل فرد لاحظہ النفس هو المسمی باسم أسامة بالوضع العام و الموضوع له الخاص» یعنی شارع یا واضع طبیعت حیوان متفرس را تصور کرده و لکن لفظ اسامة برای افراد این حیوان مفترس وضع کرده به شرط اینکه این افراد مورد توجه و التفات ذهن باشند، نه اینکه در ذهن باشد. خب طبق این فرمایش مرحوم آقای ایروانی در واقع اسامة مشترک لفظی می شود منتهی مشترک لفظی دو قسم است. یک مشترک لفظی ای داریم که وضع آن هم متعدد است و یک مشترک لفظی ای داریم که موصول له آن دو شیء است اما وضع آن واحد است. با وضع واحد، با جعل واحد موصول له های متعدد جعل و وضع کرده است. اما مرحوم آقاضیاء این کلمه را ندارد. ایشان همین مقدار دارد که اسامه وضع شده برای طبیعت این شیء منتهی به شرط التفات ذهن و اشاره ذهن به این طبیعت در خارج، کلمه ی «افراد» را ندارد.

این فرمایش مرحوم آقای ایروانی - تعبیر وضع عام موضوع له خاص - فکر می کنم منحصر به خود ایشان باشد و بعید می دانم که مراد دیگران هم همین باشد. البته الحق و الانصاف آقای ایروانی یک تدقیق کرده که این تدقیق را باید آقاضیاء ره و دیگران قبول داشته باشند زیرا اینکه این ها می فرمایند که اشاره ذهنی، مفهوم اشاره ذهنی که نیست، واقع اشاره ذهنی و مصداق اشاره ذهنی هست. خب واقع اشاره ذهنی و مصداق اشاره ذهنی قطعاً باید وضع عام موضوع له خاص باشد زیرا اشاره ها متعدد است و جامع ندارد. به همین جهت اگر کسی بخواهد این کلام مشهور را که اینها توضیح داده اند بفهمد قطعاً باید همین را بگوید و لکن عرض کردیم در ظاهر کلام آقاضیاء ره این حرف ها نیست ولو دقت آقای ایروانی مما یحسن و مما یمدح است و واقعاً این دقت را در بین محشین ندیدم. و للكلام تتمه و ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین لعنة الله علی اعدائهم اجمعین